

نویسنده

خواستگاری

یا

انتخاب

م. مؤدب پور

مودب پور، مرتضی، ۱۳۳۷ -

خواستگاری یا انتخاب / م. مودب پور. -- تهران: نسل نو اندیش،
۱۳۸۴.

۲۸۰ ص.

ISBN: 964-412-083-3

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. داستانهای فارسی -- قرن ۱۴. ۲. فیلمنامه ها. الف. عنوان.

۸۵۳ / ۶۲

PIR۸۲۲۳ / ۳۸۶

۱۳۸۴

کتابخانه ملی ایران

م۸۴-۱۲۸۴۱

مشخصات کتاب

خواستگاری یا انتخاب

مؤلف: م. مودب پور

ناشر: نسل نو اندیش

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: پاییز ۸۴

صفحه آرا: زهره ملک‌ان

شابک: ۹۶۴-۴۱۲-۰۸۳-۳

ISBN: 964-412-083-3

کتابهای مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نو اندیش تهیه فرمایید

نشانی: میدان ولیعصر - اول کرمخان - پلاک ۳۱۲

تلفن: ۶۹۵۲۵۴۷ - نسل نو اندیش

بنام آفریدگار یکتا

اواخر سال ۸۰، توسط یکی از خوانندگان محترم کتابهایم، با یکی از تهیه‌کنندگان فیلم آشنا شدم و از من خواسته شد تا براساس داستان یکی از کتابهایم فیلمی ساخته شود که به دلایلی مخالفت کردم.

بنابه اصرار بسیار ایشان، قرار بر این شد که بر مبنای سوژه‌ای، فیلمنامه‌ای بنویسم.

این فیلمنامه دو ماه پس از قرارداد، نگاشته گردید اما باز هم بنا به دلایلی ساختن آن به بعد موکول شد.

متأسفانه در همان اوایل کار با تهیه‌کننده محترم در مواردی دچار اختلاف نظر شده و از ادامه همکاری خودداری نمودم.

چندی پیش باز توسط یکی از دوستان باخبر شدم که این فیلم بدون اطلاع من ساخته شده است. پس از تماس با تهیه‌کننده محترم و دیدن فیلم، اجازه استفاده از نام خود را در اکران فیلم ندادم!

علت آن را حتماً پس از دیدن فیلم در صورت اکران خواهید فهمید و

اما در مورد سوژه این فیلمنامه!

من فقط آن را پردازش کردم! ایده اولیه آن با چه کسی بود و یا چه کسی بر این اساس، اولین فیلم را ساخته و به نمایش گذاشته، بماند! از آنجا که با رویا پردازي مخالف و از تخیل در کارم پرهیز کرده و همیشه نگاهی به واقعیت اطراف خود داشته‌ام، تمایل زیادی برای نوشتن این فیلمنامه در خود احساس نمی‌کردم اما...!

سرگذشتی که می‌خوانید با کسب اجازه از کسانیست که در آن نقش عمده داشته‌اند.

داستان شباهت زیادی با فیلمنامه ندارد اما در پایان شاید شنایی بر خلاف جهت جریان رودخانه باشد که همان دلیل پذیرش نگارش من بوده است!

این کتاب را برای آگاهی خوانندگان عزیزم نوشتم چون در بعضی از رسانه‌ها و برخی مصاحبه‌ها از من نامی به میان آمده است.

این کتاب در دو قسمت تدوین گردیده. قسمت اول یک سرگذشت و قسمت دوم فیلمنامه‌ای است که فقط بخشی از آن ساخته شد!

روزی که موضوع این فیلمنامه به من پیشنهاد شد، بلافاصله سرگذشت یکی از دوستان، در ذهنم تداعی شد و چون سوژه‌ی داستان با

قسمتی از سرگذشت تطابق داشت، آن را پذیرفتم.

و اما امروز که تصمیم به نوشتن این کتاب گرفتم، طی تماسی با این دوست عزیز برای کسب اجازه متوجه تمایل او نیز برای به نگارش درآوردن این سرگذشت عجیب شدم!

و شاید آخرین سخن او انگیزه‌ی قوی‌تری در من ایجاد نمود!

«بنویس! بنویس، شاید، یعنی حتماً امید به خدا و قدرت و مهربونی‌ش
رو تو دل جوونامون زیاد کنه!

✻ ✻ ✻

- نمی‌دونم باید از کجا شروع کنم؟ اولین باره که می‌خوام زندگی‌م رو
برای نوشتن یعنی کتاب شدن تعریف کنم! یعنی اگر دفعه‌ی اولم نبود که
خودم می‌شدم نویسنده!

«بعد از یه خنده‌ی بلند و طولانی گفت»

- پول تلفنت زیاد می‌شه‌ها!

- عیبی نداره.

- خب پس من آروم می‌گم تو بنویس.

- نه! تو تعریف کن. من بعداً می‌نویسم.

- خودت که بیشترش رو می‌دونی!

- آره اما خیلی از جاهاشم نمی‌دونم!

- پس گوش کن. سال آخر دانشگاه بودیم. رشته جامعه‌شناسی. اسم و

فامیلمم بگم؟! یعنی خودمو معرفی کنم اول؟

- نه، خودم می‌نویسم.

- اما عوضش کنی!!

- خب تو خودتو معرفی کن، من اسمت رو عوض می‌کنم!

- من روشنک هستم....

«یه خنده‌ی دیگه کرد و گفت:»

- خجالت می‌کشم اینطوری حرف بزنم! مثل مصاحبه کردنه!

- خجالت برای چی؟

- آخه نمی‌تونم کتابی حرف بزنم! اصلاً من برات تعریف می‌کنم، خودت

هر جور خواستی بنویس! اینطوری راحت‌ترم!

* * *